

إذ

على أربعة أوجه

الوجه الأول: أن تكون اسماً للزمن الماضي

و لها أربعة استعمالات

الثاني: أن تكون مفعولاً به

أحدها: أن تكون ظرفاً و هو الغالب

الثالث: أن تكون بدلاً من المفعول به

الرابع: أن تكون مضافاً إليها اسم زمان

و زعم الجمهور أن {إذ} لاتقع إلا ظرفاً أو مضافاً إليها

و في نحو: إذ انتبذت

و يؤيد قول الجمهور التصريح بالمفعول في

الوجه الثاني: أن تكون اسماً للزمن المستقبل

الوجه الثالث: أن تكون [حرفاً] للتعليل

الوجه الرابع: أن تكون للمفاجأة

جمع بندي {اذ}

مسألة

ص: نكته ١: اسم زمان نسبت به مدلول زمانی خود بر ٤ قسم است

- مختص به زمان ماضی، مانند: قطاً
- مختص به زمان مستقبل، مانند: عوض
- مختص به زمان حال، مانند: الآن
- غير مختص به زمانی خاص، مانند: يوم

ص: نكته ٢: اسماء زمان از حيث استعمال و عناوين إعرابی بر دو قسمند

- ظروف متصرف: ظرفی که هم مفعول فيه واقع می شوند هم عناوین دیگر نحوی مانند: مبتدأ، خبر، فاعل و ... مثل: يوم
- ظروف غير متصرف: ظرفی که فقط مفعول فيه هستند، مانند: {عوض} و یا در بعضی از مواضع، مجرور به حرف جرّ {فی} گردند

ص: بنابراین از ظروف متصرف است

ص: به علت شباهت وضعی به حروف، مبنی بوده و محلاً منصوب است. سیوطی قائل هستند که {إذ} علاوه بر شباهت وضعی، شباهت افتقاری نیز دارد؛ زیرا همواره نیازمند جمله مابعد خود است، و ابن اثاری می گوید: اضافه بر آن، شباهت تضمینی نیز دارد، زیرا ظرف و متضمن معنای {فی} است

نحو: فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا (التوبة/٤٠)

نحو: وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَّرَكُمْ (الأعراف/٨٦)

ص: حکایت حضرت شعیب علیه السلام به قوم خود. زمخشری نیز اینگونه ترکیب کرده است

نحو: وَ إِذْ فَرَقْنَا بَيْنَكُمْ الْبَحْرَ (البقرة/٥٠)

و بعض المعبرین يقول في ذلك: إنه ظرف لِـ{أذكر} محذوفاً

و هذا وَهَمٌ فاحش، لاقتضاه حينئذ الأمر بالذكر في ذلك الوقت، مع أن الأمر للاستقبال و ذلك الوقت قد مضى، و إنما المراد ذكر الوقت نفسه لا الذكر فيه

و الغالب على المذكورة في أوائل القصص في التنزيل أن تكون مفعولاً به بتقدير أذكر

نحو: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (مریم/١٦)

فـ{إذ} بدل اشتمال من مريم

ص: بدل اشتمال عبارت است از بدلی که مبدل منه مشتمل بر آن و دارای آن است. ابن هشام در اوضح المسالك در تعریف بدل اشتمال می گوید: بدل الاشتمال، و هو بدل شيء يشتمل عاملة على معناه اشتمالاً بطريق الإجمال

صالح للاستغناء عنه

نحو: يَوْمئذٍ و حينئذ. إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... يَوْمئذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (الزلزال/١-٤)

ص: حذف مضاف (يوم) موجب خلل معنوی به آیه نمی شود زیرا با آیات قبل و بعد، مراد از زمان {إذ} دانسته می شود که روز قیامت است

أو غير صالح له

نحو: رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا (آل عمران/٨)

و أنها في نحو: وَادْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا (الأعراف/٨٦)

ظرف لمفعول محذوف أي: و اذكروا نعمة الله عليكم إذ كنتم قليلاً

ظرف لمضاف إلى المفعول محذوف أي: و اذكر قصة مريم إذ انتبذت

محذوف: صفة للمضاف

ص: بنابراین {إذ} ظرف است برای {قصة} یا {حديث} یا {إنباء} چنانکه شیخ طوسی و علامه طباطبایی این رأی را دارند. عباس حسن در النحو الوافی می گوید: إذ ظرف للزمن الماضي و أكثر استعمالها ... و هی مبنیة على السكون غير متصرفة في الأغلب و تكون أحياناً مضافاً اليه. بنابراین ایشان نیز مبنای جمهور را پذیرفته است

وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً (آل عمران/١٠٣)

ص: نكته: این شیوه استنباط در نحو را قیاس محذوف بر مذکور گویند. بنابراین تمامی آیاتی که لفظی ندارد تا مفعول باشد و توهم میشود که {إذ} مفعول به است، حمل و قیاس به این آیه شریفه می گردد، و گفته می شود همان طور که {إذ} در این آیه ظرف برای مفعول به مذکور است، در آن آیات نیز ظرف برای مفعول به محذوف است

نحو: يَوْمئذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (الزلزلة/٤)

ص: هر چند فعل {تحدثت} متعلق {يوم} است و {إذ} مضاف الیه برای {يوم} است، بنابراین {تحدثت} متعلق {إذ} نیست، لکن چون اضافه {يوم} به {إذ} بیانه است و {إذ} نیز ظرف است، بنابراین حکم زمانی و کیفیت معنوی متعلق {يوم} برای {إذ} نیز جاری است، پس همانطور که {تحدثت} متعلق {يوم} است، از حیث معنا، متعلق {إذ} نیز است. و باید دانست که تنوین {إذ} تنوین عوض از جمله مضاف الیه است، به تقدیر: يوم إذ زلزلت الأرض

و الجمهور لا يثبتون هذا القسم، و يجعلون الآية من باب: وَنُفِخَ فِي الصُّورِ (الكهف/٩٩)

أي: من تنزيل المستقبل الواجب الوقوع منزلة ما قد وقع

نازل منزله گرفتن معنای آینده واجب الوقوع در لفظ ماضی محقق شده

إذ

على أربعة أوجه

الوجه الثالث: أن تكون [حرفاً] للتعليل

الوجه الأول: أن تكون اسماً للزمن الماضي
الوجه الثاني: أن تكون اسماً للزمن المستقبل

الوجه الرابع: أن تكون للمفاجأة
جمع بندي {إذ}

مسألة

نحو: وَ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (الزخرف/ ٣٩)

در {تعليل} مابعد علتِ ماقبل است و در {سببیت} ماقبل علتِ مابعد

هل هذه

حرف بمنزلة لام العلة
أو ظرف و التعليل
مستفاد من قوّة الكلام
لا من اللفظ، قولان

أي: و لن ينفعكم اليوم اشتراكم في العذاب، لأجل ظلمكم في الدنيا

نکته: در ترکیب این آیه شریفه میان معربین اختلاف است مبنی بر اینکه فاعل ینفعکم، مصدر مؤول {أنکم...} است یا ضمیر راجع به {نمنی} آنها که در آیه قبل مطرح شده است، میباشد! نظر ابن هشام بنابر نظر اول است، علامه طباطبایی نیز در المیزان به زیبایی همین نظر را اثبات نموده است حتماً مراجعه شود

فإنه إذا قيل: {ضربته إذ أساء} و أريد بـ {إذ} الوقت، اقتضى ظاهر الحال أن الإساءة سبب الضرب

و يرد على الثاني: أنه لو قيل: لن ينفعكم اليوم وقت ظلمكم الاشتراك في العذاب

اشكال معنوی

اشكال لفظی

اگر {إذ} ظرف و اسم باشد دارای سه احتمال ترکیبی است که ابن هشام به همگی اشکال کرده است

لم يكن التعليل مستفاداً

اختلاف زمني الفعلين

ص: وقتی تعلیل از تعلق فعلی به ظرف زمانی خاص استفاده می‌شود که آن فعل با آن ظرف زمانی اتحاد زمانی داشته باشد، مانند {ضربته إذ أساء} که زمان زدن همان زمان اساءه ادب است. به خلاف آیه که زمان {ینفع} با زمان {ظلمتم} مختلف است

و أن {إذ} لا تبدل من اليوم

بذل از {اليوم}

و لا تكون ظرفاً {ینفع}

متعلق به {ینفع}

و لا {مشترون}

متعلق به {مشترون}

لأن معمول خبر الأحرف الخمسة (الحروف المشبهة بالفعال) لا يتقدم عليها و لأن معمول الصلة لا يتقدم على الموصول و لأن اشتراكهم، في الآخرة لا في زمن ظلمهم

ص: قول اول (قول به حرفیت {إذ}) دارای این دو اشکال معنوی و لفظی نیست

جمهور نحویون این قسم {إذ} را نپذیرفته‌اند اما سؤال این است که پاسخ آنها به اشکالات لفظی و معنوی مطرح شده چیست؟

و الجمهور لا يثبتون هذا القسم

توجیه اول

قال أبو الفتح: راجعتُ أبا علي مراراً في قوله تعالى {و لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ} مستشكلاً إبدال {إذ} من {اليوم} فأخر ما تحصل منه: أن الدنيا و الآخرة متصلتان، و أنهما في حكم الله تعالى سواء فكان {اليوم} ماضٍ أو كأن {إذ} مستقبلة انتهى

مکالمه ابوالفتح بن جنی با استادش ابوعلی فارسی

توجیه دوم: ظرف لـ {ثبت} محذوف

و قيل: المعنى: إذ ثبت ظلمكم و عليه أيضاً فـ {إذ} بدل من اليوم

ص: {إذ} داخل بر فعل مقدری است که زمان وقوع آن فعل، آینده است و آن زمان، وقت ثبوت و زمان عرضه اعمال انسان است که روز قیامت است، پس زمان {إذ} نیز استقبال است، پس اتحاد زمانی حاصل و بدلیت صحیح است. زمخشری به این توجیه معتقد است

توجیه سوم: ظرف نائب عن {بعد} محذوف مضاف

و قيل: التقدير: بعد إذ ظلمتم و عليه أيضاً فـ {إذ} بدل من {اليوم}

ص: {إذ} به تنهایی زمان ماضی داشته، و دلالت بر حیات دنیوی می‌کند، لکن با تقدیر گرفتن کلمه {بعد} قبل از آن، تبدیل به زمان آینده می‌شود، زیرا بعد از حیات دنیا، آخرت است، بنابراین اتحاد زمانی نیز حاصل و بدلیت صحیح است. البته در حقیقت {بعد} بدل بوده است و {إذ} مضاف الیه است، لکن با حذف مضاف، مضاف الیه حکم آن را پیدا می‌کند

إذ

على أربعة أوجه

الوجه الرابع: أن تكون للمفاجأة

- الوجه الأول: أن تكون اسماً للزمن الماضي
- الوجه الثاني: أن تكون اسماً للزمن المستقبل
- الوجه الثالث: أن تكون [حرفاً] للتعليل

نصّ على ذلك سيبويه

وهي الواقعة بعد {بيناً} أو {بينما}

هل هي

و على القول بالظرفيه

جمع بندی {إذ}

نكته

موسوعة: بينا و بينما: أصلها {بين} مضافة إلى أوقات مضافة بدورها إلى جملة، فحذفت هذه الأوقات، و عوض عنها بالألف و ما الزائدة، و تعرب ظرف زمان مبنياً على السكون في محل نصب مفعول فيه و إذا كان ما بعدها اسماً رفع على الإبتداء، و كان ما بعده خبراً، و الجملة بعدها في محل جرّ مضاف إليه، نحو: بينا نحن في الملعب إذ هطل المطر. و {بيناً} واجبة الصدارة و واجبة الإضافة

معنى بينا، بينما: میانِ اوقاتِ ... (كلمه اوقات محذوف است)

كقول أميرالمؤمنين (عليه السلام): و إن أهل الدنيا كَرَبِّ بيناهم حلّوا، إذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا

و قول الشاعر: فاستقدر الله خيرا و ارضين به * فبينما العسر إذ دارت مياسير

ص: آیا معنای {ناگهان} از خود {إذ} فهمیده می‌شود یعنی {إذ} برای این معنا وضع شده و یا این معنا از سیاق کلام در ک می‌گردد؟

ظرفُ مكانٍ

او ظرف زمانٍ

او حرف بمعنى المفاجأة

او حرف توكيد، أى: زائد، اقوالٌ

فقال ابن جنّي

و قال الشلوّيين

و قيل

و قيل

و قيل

نكته

عامل {إذ} الفعل الذي بعدها

و عامل {بيناً} او {بينما} محذوف يفسره الفعل المذکور

ص: تقدیر شعر بر مبنای ابن جنی: فدارت بينما العسر إذ دارت مياسير

{إذ} مضافة الى الجملة، فلا يعمل فيها الفعل و لا في {بيناً} و {بينما}

و اما عامل {بيناً} و {بينما} محذوف يدل عليه الكلام و {إذ} بدل منهما

بناء على أن {بين} مكفوفة عن الاضافة اليه (أى: ما يلي بين) كما يعمل تالي اسم الشرط فيه

ص: در شعر اخير عامل {بيناً} خبر محذوف (حاصل) در جمله اسميه بعد از آن است. هر چند سابقاً جمله بعد از {بيناً} و {بينما} مضاف اليه آن بوده اما هم اکنون به واسطه الحاق الف و {ما} از اضافه به جمله بعد منع شده و ملغاً می‌باشند پس الفاظ جمله بعد می‌توانند در آنها عمل کنند. در این صورت {إذ} بدل از {بيناً} بينما است و تقدیر شعر اینگونه است: بينما العسر حاصل إذ دارت مياسير

{بين} خبر لمحذوف، و تقدیر قولك {بينما أنا قائم إذ جاء زيد}؛ {مجيء} {زيد} بين اوقات قيامي، ثم حذف المبتدأ مدلولاً عليه بـ {جاء زيد}

{بين} مبتدأ، و إذ خبره، و المعنى: حين أنا قائم حين جاء زيد

قائلين به اقوال چهارم و پنجم، {إذ} را ظرف متصرف میدانند

ظرف زمان ماضی

ظرف زمان مستقبل

تعليليه

فجائيه

جمهور نحويون آن را قبول ندارند

در آيه شريفه در صورت ظرف گرفتن {إذ} دو اشكال لفظي و معنوي ايجاد می‌شود که سه توجه برای آن آورده شده است و جمهور نحويون این قسم را قبول ندارند

سيبويه و محقق رضی آن را قبول دارند اما بسياری از نحويون معنای {مفاجات} را از سياق کلام دانسته و {إذ} را ظرف یا حرف زانده دانسته و قائلين به ظرفيه بودن آن بر سر عاملش دارای ۵ نظر متفاوت هستند

همانا اهل دنیا همانند کاروانی هستند، در میان زمانی که تازه بار انداخته‌اند ناگهان بانگ بر آنان کاروانسالارشان خواهد زد، پس برمی‌خیزند

طلب قضا و قدر خیر را از خداوند کن و راضی به آن باش، و در میان زمان سختی، ناگهان آسایشها واقع می‌گردند

لأنها غير مضافة اليه

لأن المضاف اليه لا يعمل في المضاف و لا فيما قبله

ص: اینجا کلام حاکی از برخورد ناگهانی است پس آن فعل محذوف می‌تواند از ماده {مفاجات} یا {تصادف} باشد، که فاعل آن نیز از جنس فاعل فعل بعد از {إذ} است، در این صورت {إذ} نیز بدل از {بيناً} یا {بينما} است، پس شلوّيين {إذ} را ظرف زمان می‌دانند زیرا آن را بدل از ظرف زمان گرفت. تقدیر شعر بر مبنای شلوّيين: فصادف الأيسر بينما العسر إذ دارت مياسير؛ معنی: پس آسانی واقع شد در زمان سختی که زمان دوران و آمدن آسانیهاست

مانند اینکه عامل {مَن} در {مَن جائي بكتابي فله درهم}، جاء است

مسألة

إذ

على أربعة أوجه

مسألة

تتوزم {إذ} الإضافة إلى جملة

أو فعلية فعلها ماض

إما اسمية

نحو: وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ (انفال/ ٢٦)

لفظا و معنى

نحو: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

معنى لا لفظا

نحو: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ

و قد اجتمعت الثلاثة في قوله تعالى

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا (توبه/ ٤٠)

[الرد على اضافة {اذ} الى المفرد]

و قد يحذف أحد شرطى الجملة
فيظن من لا خيرة له أنها أضيفت إلى
المفرد و التقدير: إذ ذاك كذلك

و قال الأخطل
كانت منازل أَلأَفِ عَهْدْتَهُمْ * إذ نحن إذ ذاك دون الناس إخوانا

ص: خانه هایی برای دوستانی صمیمی بود که با آنها برادرانه عهد بستم، هنگامی که ما [صمیمی] بودیم، هنگامی که آن [همسایگی و مجاورت] در پیشگاه مردم بود

ص: ترکیب شعر: {كانت} فعل ناقصه و ضمیر مستتر {هى} اسم آن و مرجع آن مکان و منزل است، و {منازل} خبر آن و {أَلأَفِ} جمع {أَلِف} مجرور به اضافه به معنی دوستان صمیمی است، {عهدتہم}، صفت برای {أَلأَفِ} شاهد: هردو {إذ} مضاف به جمله ای است که خبرش حذف شده، خبر اول {متألفون}، و خبر دوم {كائن} و {إخوانا} مفعول دوم برای {عهدتہم}، تقدير: {عهدتہم إخوانا إذ نحن متألفون إذ ذاك كائن دون الناس} نمی توان گفت که خبر مبتدا بعد از {إذ} اول، یعنی {نحن} خود {إذ} دوم است زیرا هیچگاه اسم زمان، خبر از اسم ذات و جثه نمی شود مگر در استعمالات خاصی که این شعر از موارد آن نیست بلکه {إذ} دوم ظرف است برای {متألفون} که خبر برای {نحن} است و {إذ} اول ظرف است برای فعل {عهدتہم} و {دون الناس} ظرف است یا برای {عهدتہم} و یا برای {كائن} یا برای {متصافين} محذوف که حال برای {إخوانا} است

[يَعْوِضُ مِنْ جَمَلَةٍ مضافه اليها التوين]

و قد تحذف الجملة كلها للعلم بها، و يعوّض منها
التنوين، و تكسر الدال، لالتقاء الساكنين

نحو: يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ (الروم/ ٥٤و٥٥)

و زعم الأخفش

أن {إذ} في ذلك معربة

لزوال افتقارها إلى الجملة

و أن الكسرة إعراب

لأن اليوم مضاف إليها

بأن بناءها لوضعها على حرفين

ورد

و بأن الافتقار باق في المعنى كالموصول الذي تحذف صلته لدليل

و بأن العوض ينزل منزلة المعوض عنه فكأن المضاف إليه مذکور

ص: تقدير: يوم إذ يغلب الروم. طبرسى، زمخشرى، شيخ طوسى و علامه طباطبایى بر این نظرند